

روش‌شناسی تفسیر کبیر طبرانی در کاربست ابزار تفسیر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷

سمیه کیاهور^۱ (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۹

حوری رضا زاده^۲

چکیده

وجه امتیاز تفاسیر منوط به کاربست ابزارها و پردازش مستندات در کشف مراد الهی است. تحمیل مبانی اعتقادی، به‌کارگیری هدفمند ابزارها و منابع در تفسیر آیات، غفلت از کاربرد صحیح قواعد تفسیری در برخی موارد و بی‌توجهی به رعایت اولویت‌ها یا عدم دقت در صحت برخی اطلاعات برگرفته از این منابع از کاستی‌های تفاسیر به شمار می‌آید.

تفسیر کبیر طبرانی یکی از مهم‌ترین آثار تفسیری در تاریخ اسلام است که به‌دلیل روش‌شناسی منحصر به فرد خود در کاربست ابزارهای تفسیر، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات قرآنی دارد؛ ولی این تفسیر قرن سوم از این موارد مستثنی نیست. این مقاله از نوع پژوهش‌های بنیادی، به روش کتابخانه‌ای و با هدف روش‌شناسی به‌کارگیری ابزارهای بیان تفسیر طبرانی است. طبرانی به ابعاد اعجاز اعم از بیانی، علمی و تشریعی توجه داشته، از آنجا که بهره‌گیری از روایات به‌عنوان مهم‌ترین و پرکاربردترین منبع تفسیر کبیر طبرانی است بیشترین کاستی در کاربست روایات در تفصیل آیات وجود دارد در کاربست قواعد نیز مهم‌ترین کاستی، اخذ اسرائیلیات است.

کلید واژه‌ها: تفسیر، روش‌شناسی، طبرانی، تفسیر الکبیر، ابزار تفسیر.

۱. دانش پژوه سطح ۴ مدرسه علمیه کوثر، تهران، ایران. kyahoor@yahoo.com

۲. دانش آموخته سطح ۴، استاد مدرسه علمیه کوثر، کرج، ایران.

مقدمه

قرآن، تنها کتاب آسمانی است که با صیانت خدای تعالی به دور از هر گونه تحریف در اختیار بشر قرار گرفته است. در این میان، قرآن کریم در بیان مطالب از حداکثر ظرفیت الفاظ و جمله‌ها برای قالب‌ریزی معانی عمیق استفاده کرده و چه بسا در یک آیه، از موضوع‌های متعدد و متنوعی سخن گفته است؛ از این رو برای پی بردن به مراد جدی خداوند تلاش فکری ویژه‌ای ضرورت می‌یابد که همان شرح و تفسیر مصطلح آیات است. در این راستا مفسران از روش‌های گوناگونی بهره برده‌اند که تفاوت‌های آشکاری با هم دارند. رمز این تباین‌ها افزون بر نوع ابزار و منبع خاص مفسر در تفسیر آیات که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی را به دست می‌دهد، در گرو مبانی نظری- معرفتی مفسران است که روش‌های تفسیری را رقم زده است. استخراج روش و منابع مورد استناد هر مفسر، تأثیر گرایش‌های مذهبی و تخصص‌ها و سلیقه‌های شخصی بر مقوله تفسیر قرآن، ضرورت روش‌شناسی تفاسیر را بیش از پیش نمایان می‌سازد. به بیان دیگر در تعریف روش تفسیری می‌توان گفت: شیوه روشن و منظمی که مفسر برای تبیین و کشف معانی کتاب الهی مطابق با افکار صحیح، آن را طی می‌کند و یا مستنداتی که مفسران در فهم و تفسیر آیات قرآن از آنها بهره گرفته‌اند.

هر چه به کارگیری منابع در تفسیر تمام آیات، به‌دوراز تعصبات مذهبی و بر اساس مبانی صحیح و جریان قواعد مشترک و مختص تفسیری باشد تبیین و تفسیر آیات، بیشتر به مراد خدای متعال نزدیک‌تر بوده و رأی مفسر نیز انطباق بیشتری با صواب خواهد داشت. طبرانی یکی از راویان و محدثان بزرگ اهل سنت است که گفته‌اند از حدود هزار استاد، حدیث شنیده، و حاصل آن، معاجم سه گانه کبیر، اوسط و صغیر اوست که نسخه‌های خطی متعددی از آنها باقی مانده و دیگر آثار او را تخریجی از این سه اثر حجیم می‌دانند. اثر مهم طبرانی که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد تفسیر الکبیر اوست که در ۶ جلد به زبان عربی و حدوداً در اوایل قرن سوم هجری نوشته شده است. در این نوشتار، نوع به کارگیری ابزارها و منابع احصاء بویژه بهره گیری از حدیث و تحلیل مستندات در تفسیر آیات در تفسیر الکبیر طبرانی مورد مذاقه قرار گرفته است.

ضرورت این نوع تحقیق با توجه به این مطلب روشن می‌گردد که بهره‌گیری از قواعد و دانسته‌های مفسران اهل تسنن در نقد دیدگاه آنان تأثیر بیشتری بر اثبات بی‌توجهی‌ها، غفلت‌ها و کاستی‌ها آنان دارد.

جستجوهای مقاله‌ها و پایان نامه‌های نور مگز و ایران داک و سایر پایگاه‌ها برای یافتن تحقیقی مطابق با عنوان مقاله حاضر نتیجه بخش نبود اگرچه با محوریت تفسیر کبیر طبرانی آثاری منتشر شده که بیانگر این مطلب است که اگر چه اجمالاً در خصوص مسائل تاریخی و روایی در آثار طبرانی کارهایی انجام گرفته، ولی در مورد روش شناسی تفسیر طبرانی تحقیقی انجام نشده و موضوع این مقاله از این لحاظ جنبه نوآوری دارد.

۱. روش شناسی تفسیر طبرانی

روش، مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند و روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. روش، همواره در متن حرکت فکری و تلاش‌های علمی یک دانشمند قرار دارد و روش‌شناسی دانشی است که از نظر به آن شکل می‌گیرد و به همین دلیل روش‌شناسی همواره یک دانش و علم درجه دوم است. علم درجه دوم، در برابر علم درجه اول قرار دارد. علم درجه اول، علمی است که به یک واقعیت عینی طبیعی و یا انسانی می‌پردازد و علم درجه دوم، علمی است که موضوع آن نفس واقعیت خارجی نیست؛ بلکه موضوع آن، علم و آگاهی بشری است؛ اعم از این که آن آگاهی، خود یک دانش و علم درجه اول و یا درجه دوم باشد. (پارسانیا، ۱۳۸۳، ص ۱۴) بنابر این روش شناسی را می‌توان شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش در راستای گزینش شیوه تحلیل در عرصه‌ی معرفت بشری برای رسیدن به حقایق تعریف نمود.

تفسیر کبیر طبرانی به دلیل استفاده مؤثر او از روایات، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در این تفسیر، طبرانی از شیوه‌های مختلفی جهت استفاده از روایات بهره می‌برد که به تحلیل و تبیین آیات قرآن کمک شایانی می‌کند. مهمترین شیوه‌های او استفاده از روایات در تفسیر است:

۱-۱. کاربرد روایات در تفسیر آیات

از آنجائی که طبرانی یک عالم محدث است، روایات پرکاربردترین ابزار در تفسیر ایشان است.

پیامبر اسلام ﷺ به عنوان اولین مفسر وحی، شناخته می‌شود او که کلماتش، ریشه در وحی الهی دارد؛ در بسیاری از موارد باسخنان خود مقصود خداوند کریم را، روشن کرده است. طبرانی نیز مثل شیوخ خود یک شخصیت حدیث گرا است و متأثر از اصحاب حدیث به حساب می‌آید. وی قائل به این بود که سنت نبوی و احادیث پیامبر ﷺ و همچنین آثار صحابه و تابعین مفسر کتاب خدا یعنی قرآن هستند، و به تنهایی ظاهر قرآن را نمی‌توان درک کرد بنابر این از احادیث پیامبر و صحابه و حتی تابعین نیز برای تفسیر کتاب خود استفاده کرده و نشان می‌دهد که به شکل آشکار از اسلوب محدثین پیروی می‌کند.

طبرانی در بیان معنای واژگان، سبب نزول و شأن نزول آیه و بیان مصادیق آیه از باب تطبیق از روایات استفاده می‌کند.

طبرانی در تفسیر آیه ۹۷ آل عمران «وَلَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» روایتی از رسول الله آورده که بیان معنای واژه استطاعت است. (السَّيْلُ إِلَى الْبَيْتِ: الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ)

طبرانی در تفسیر آیه: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» (نحل، ۴۱) از قول ابن عباس روایت را نقل می‌کند، که بیانگر سبب نزول آیه است: این آیه در مورد عمار بن یاسر، صهیب و بلال و اصحابشان نازل شده است، کسانی که پس از شکنجه‌های زیاد از مکه به مدینه مهاجرت نمودند. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۵۵)

طبرانی در ذیل تفسیر «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا» (مائده، ۶۴) به سخن ابن عباس استناد می‌کند و تفسیر آیه را از قول ایشان می‌آورد.

او می‌نویسد که ابن عباس گفت: نزول این آیه درباره فنحاص بن عاذوراء یهودی و اصحابش می‌باشد. فنحاص بن عاذورا و هم کیشانش معتقد بودند خداوند فقیر است و دست خدا بسته است. این آیه در مورد آنان نازل شد که آنان فقیر هستند و بخیل می‌باشند. (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۳۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۳۳۳)

طبرانی در مواردی نیز به روایت حضرت علی علیه السلام نیز استناد کرده است. در آیه «لَا تَمَنَّيْ عَلَى كُفْرِكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (بقره، ۱۵۰) چنین نگاشته است: «قال علی کرّم الله وجهه: تمام النعمة الموت علی الإسلام» همه نعمت مرگ در راه اسلام است. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۱۱۵)

طبرانی در بیان روایات به سند آنها اشاره ای ندارد اگرچه به منابع آنها در پانویس اشاره می‌کند همچنین در بیان روایات با کاستی‌هایی روبروست که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۲-۱. تلقی حجیت روایات صحابه

اهل تسنن برای تفسیر قرآن دو راه کلی در قالب یک قاعده بیان می‌کنند «التفسیر إما بنقل ثابت او رأی صاحب و ما سواهما باطل». نقل ثابت: قرآن و رأی صاحب اقوال صحابه، اقوال تابعین و لغت را در برمی‌گیرد که در تفسیر باید بنا بر ترتیبی که ذکر شده به این منابع رجوع کرد. ابویعلی در باب تفسیر صحابه می‌نویسد: «أما تفسیر الصحابه فیجب الرجوع الیه» که بر حجیت قول صحابه دلالت دارد. (السبت، ۱۴۲۱، ص ۱۷۶)

طبرانی در مورد اخلاص صحابه حتی صحابه ضعیف ذیل آیه ۵۲ سوره انعام «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ» چنین آورده است: خدای تعالی اینان را به مواظبت بر عبادت توصیف کرده و قول یریدون وجهه شاهد بر اخلاص آنان در ایمانشان و طلب رضایت خدا در کارهایشان است. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۳، ص ۳۱)

اهل تسنن از جمله طبرانی با این دیدگاه تمامی اقوال صحابه را بدون نیاز به بررسی حجت دانسته و به آن استناد می‌کنند و ذیل آیه دهم سوره حشر، کسی که کینه ای از یکی از صحابه را داشته باشد خارج از اقسام مؤمنان دانسته است. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶، ص ۲۴۵) و برای حجیت قول آنان به روایت: «أصحابی کالتَّجُومِ؛ بَأَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ» استناد می‌کند (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۲۵۵) حدیث اصحابی کالتَّجُومِ نزد شیعه از احادیثی است که با توجه به روایات امام صادق (ع) از نظر دلالت مورد تأیید است. وجه تأیید این سند این است که براساس فرموده رسول خدا واژه اصحاب، اختصاص به اهل بیت پیامبر دارد نه افراد دیگر. (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۶)

پس طبرانی با توجه به مسلک عقیدتی خود تمام روایات صحابه را حجت میدانسته و بدون بررسی رجالی و متنی آن در تفسیر خود از آنها استفاده می‌کرده است.

۳-۱. تمسک اندک به روایات اهل بیت (ع)

بنابر آیات صریح قرآن کریم، یکی از وظایف پیامبر اسلام (ص)، تبیین آیات قرآن کریم است. (نحل، ۴۴) به تبع این وظیفه باز هم به تصریح قرآن کریم بیانات پیامبر اکرم (ص) حجت تلقی شده (حشر، ۷؛ نجم، ۳)، و این مطلب مورد اجماع فرقه‌های اسلامی نیز واقع شده است؛

این وظیفه با توجه به عنایت ویژه قرآن به جایگاه اهل بیت پیامبر ﷺ و احادیث متعدد نقل شده از ایشان، از جمله حدیث ثقلین که در منابع متعدد شیعه و سنی به تواتر آمده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۱۸۷-۱۸۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۰) و پس از پیامبر ﷺ به اهل بیت انتقال یافته است. ادله حجیت سنت اهل بیت: در تفسیر قرآن، مؤید اجمالی مضامین روایاتی است که از علم اهل بیت: نسبت به خبر آسمان و زمین، گذشته و آینده حکایت می‌کند مانند حدیث امام صادق ﷺ که می‌فرماید: من کتاب خدا را، از آغاز تا پایانش، چنان می‌دانم که گویی در مشتمن است. خبر آسمان و زمین و گذشته و حال (آینده) در قرآن موجود است. خداوند عزوجل فرموده است: «بیان هر چیز در قرآن هست» (کلینی، ج ۴، ص ۲۲۹) برخی از گزاره‌ها نیز مؤید این مطلب است که برای درک علم اولین و آخرین باید به معارف بیکران قرآن رجوع کرد؛ مانند این گزاره که می‌گوید: قال رسول الله ﷺ: «من أراد علم الأولین و الآخِرین فليثور القرآن». (آلوسی، ج ۱، ص ۸) حتی افرادی مانند عبدالله بن عباس که بنا بر روایات دعای پیامبر خدا ﷺ که فرمود: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» بدرقه راه اوست اعتراف می‌کند که در تفسیر از محضر امام علی ۷ بهره برده است. (قرطبی، ج ۱، ص ۳۵)

طبرانی در تفسیر خود ۲۲۳ روایت از ابوهریره، ۱۳۷۱ روایت از ابن عباس و ۴۱ روایت از وهب بن منبه و کعب الاحبار که از سران بیان اسرائیلیات به شمار می‌آیند استفاده کرده و تنها ۲۱ روایت از حضرت علی ۷ و ۹ روایت از امام صادق ۷ آورده است.

اخذ اسرائیلیات

یکی دیگر از موارد عدم کاربست دقیق روایات، اخذ از اسرائیلیات است. واژه اسرائیلیات در لغت، جمع اسرائیلیه است؛ اصل لغت اسرائیل عبری و به معنای غلبه بر خداست. (هاکس، ۱۳۹۴ ش، ص ۵۳) اسرائیلیات در اصطلاح به منقولاتی گفته می‌شود که از کتب عهدین و سایر کتاب‌های یهودیان، مسیحیان و نیز علوم منقول آنان که سینه به سینه به آن‌ها رسیده است، گرفته شده باشد. پس این واژه اصطلاحاً به هرآنچه که از کتب گذشتگان وارد حیطه اسلام شده است، اطلاق می‌شود.

اسرائیلیات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته‌ای که شریعت اسلام بر آن مهر تأیید گذاشته، دسته‌ای که با اصول مسلم در تضادند و بخشی که اسلام در مورد آن ساکت

است. این قسم از اسرائیلیات همانطور که نباید مورد تأیید قرار گیرد، نیز تکذیب آن هم، صحیح نیست.

فراوانی اسرائیلیات در تفسیر طبرانی نسبت به روایات دیگر بیان شد. یکی از تابعینی که طبرانی از او ۲۹ روایت بیان کرده وهب بن منبه است، کسی که بیشتر دانش وی از اسرائیلیات و صحیفه‌های اهل کتاب بود.

در آیه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ارْفُاعُكَ إِلَيَّ» (آل عمران، ۵۵) بعد از بیان نظرات مختلف روایتی را در ذیل آیه «قُلْ يَتُوبَاكُمْ مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (سجده، ۱۱) از وهب بن منبه می‌آورد:

«توفاه الله ثلاث ساعات من النهار ثم أحياه و رفعه إليه» خداوند او (حضرت عیسی) را سه ساعت از روز گرفت، سپس او را زنده کرد و به سوی خود برانگیخت.

همچنین کعب الأحبار از راویان اسرائیلیات که ۱۲ روایت از او در تفسیر طبرانی نقل شده است.

در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (انعام، ۱) کعب الأحبار: و اولین کلید تورات «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» و نتیجه اش آیه آخر سوره هود است. «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

طبرانی همچنین روایاتی از قول ابوهریره ۲۲۳ روایت نقل می‌کند: در آیه «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ» (مائده، ۲۶) بعد از تفسیر و بیان نظرات مختلف روایتی از ابوهریره می‌آورد. (طبرانی، ج ۲، ص ۳۸۰) پس می‌توان گفت که طبرانی در روایات خود تکیه زیادی بر نموده و آنها را می‌پذیرد.

۱-۴. بی‌توجهی به تعارض با حکم قطعی عقل

یکی دیگر از بی‌مبالاتی‌هایی که در به کارگیری روایات در تفسیر طبرانی مشاهده می‌شود، غفلت از تضاد محتوای روایات با حکم قطعی عقل است.

از مواردی که با حکم عقل منافات دارد، روایتی است که ذیل آیه «رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ» (ص، ۳۳) آمده که با استناد به آن برخی از مفسران (بیضاوی، ج ۵، ص ۲۹؛ ثعلبی، ج ۸، ص ۲۰۱) معنای آیه را گردن زدن و نحر اسبها توسط حضرت سلیمان برای تعذیب آنها بیان کرده‌اند زیرا سان دیدن از اسبها باعث بازداشته شدن از اطاعت خدا شده

بود. زمخشری مسح را قطع معنا نموده است. (زمخشری، ج ۴، ص ۹۳) آلوسی در تأیید سخن زمخشری به روایتی از طبرانی استناد نموده و چنین آورده است: «أُخْرِجَ الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ وَالْإِسْمَاعِيلِيُّ فِي مَعْجَمِهِ وَابْنُ مَرْدَوَيْهِ يَسْنَدُ حَسَنٌ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ قَطَعَ سَوْقَهَا وَأَعْنَاقَهَا بِالسَّيْفِ» (آلوسی، ج ۱۲، ص ۱۸۵) طبری از ابن عباس نقل کرده است که طفق مسحاً بالسوق الاعناق مسح گردن و پی اسبها از روی محبت به آنهاست زیرا نبی خداهيچ گاه حيوانی را برای تعذيب پي نمی کند و مالی را بدون سبب هلاک نمی نماید. (طبری، ج ۲۳، ص ۱۰۰)

۵-۱. تحمیل باورهای مذهبی در تفسیر آیات

وقتی عقل از هواهای نفسانی و تأثیر افکار و عقاید و سلیقه‌های شخصی، به دور باشد می‌تواند در مسیر تفسیر قرآن، یکی از منابع قرار گیرد؛ چون عقل حجت درونی انسان است، همانطوری که پیامبران حجت برونی هستند و نقش هردو، راهنمایی انسان است. پس در تفسیر قرآن (که آن هم کتاب هدایت است) باید از دو هادی و راهنما یعنی عقل و پیامبران الهی کمک گرفت. اگر در تفسیر قرآن، به عقل و دلایل عقلی و قضایای قطعی آن توجه نشود، ممکن است مفسر، به تناقض‌گویی دچار شود و در تفسیر کلام خداوند دچار انحراف شود. عقل است که بین نص و ظاهر و محکم و متشابه و ... فرق می‌گذارد و عام را از خاص جدا می‌کند و هر کدام را در محدوده خود به کار می‌برد.

اگرچه طبرانی در تفسیر برخی آیات اعتقادی بی‌طرفانه تفسیر کرده اما در برخی موارد پیشینه‌ها و باورهای اعتقادی خود را دخالت داده است.

درموضوع حادث یا قدیم بودن قرآن و صفت کلام الهی که قدیمی‌ترین بحث‌های الهیاتی در عالم اسلام است طبرانی، قرآن را ازلی و قدیم می‌داند. او همچنین اثری دارد به نام «بیان کفر من قال بخلق القرآن» دیدگاه فوق را تأیید می‌کند، که قرآن قدیم است و مخلوق و حادث نیست. و دیدگاه کسانی که بگویند قرآن مخلوق است، کافرنند.

وی آیه «وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ» (طه، ۱۲۹) این گونه تفسیر می‌کند:

«وَلَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ فِي تَأْخِيرِ الْعَذَابِ عَنْ هَؤُلَاءِ الْكَافَرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

کلام خدا و قرآن را سابق می‌داند نه حادث.

طبرانی در تفسیر آیات ۲۱ و ۲۲ سوره مبارکه بروج «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» قرآن همان در نزد خداوند است و امّ الکتاب می‌باشد.

به قدیم بودن قرآن و این که کلام الهی در نزد خداوند است، استناد می‌کنند. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۱۱۲)

آیات دیگری که طبرانی در آن به قدیم بودن قرآن استدلال کرده عبارتند از: (بقره، ۲۵۳) (نساء، ۱۶۴) (یس، ۸۲) (نحل، ۴۰) (زخرف، ۴) (بروج، ۲۲-۲۱) (الرحمن، ۳-۱) (روم، ۴) (طه، ۱۲۹) (انفال، ۶۸) (صافات، ۱۷۱)

طبرانی در خصوص مساله جبر و اختیار نیز، نظریه اشاعره را پذیرفته و به جبر اعتقاد دارد. در تفسیر آیه «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (حدید، ۲۲) دلیل بر جبر می‌داند. بعد از اینکه مصیبت زمین را قحطی و کمبود گیاهان و مصیبت انسان را بیماری و مرگ بیان می‌کند، خداوند همه‌ی اینها را قبل از خلقت زمین و انسان در لوح محفوظ نوشته است. قبل از اینکه این مصیبت‌ها را مقدر کند در لوح محفوظ ثبت شده است. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶، ص ۲۱۳)

و در آیه «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (انعام، ۱۴۹) دیدگاه جبرگرایانه خود را اینگونه ابراز می‌کند «أَيُّ إِنْ اللَّهُ قَدْ أبلغكم حجتَه، فلو شاء لوفقكم لدينه و أكرمكم بمعرفته» خداوند اگر می‌خواست شما را در دینش موفق می‌گرداند و در شناخت گرامی می‌داشت. (همان، ج ۳، ص ۱۰۱)

همچنین درباره رؤیت خداوند در قیامت، دیدگاه طبرانی از دیدگاه اشاعره نشأت می‌گیرد. اشاعره و اهل حدیث معتقدند که خدا در آخرت با چشم سر دیده می‌شود؛ هر چند قائل به جسمانی بودن خدا نیستند. موافقان برای رؤیت خدا در آخرت ادعای اجماع کرده‌اند. اکثریت اهل سنت در مسائل کلامی، پیرو مکتب اشعری هستند. (شهرستانی، بی تا، ص ۶۹)

یکی دیگر از دیدگاه‌های کلامی طبرانی که منطبق با نگرش اشاعره است، اعتقاد به حسن و قبح شرعی در مقابل حسن و قبح عقلی است که معتزله به آن باور دارند. اشاعره در موضوع حسن و قبح افعال قائل به شرعی بودن آنها بوده و از آن دفاع می‌کنند؛ یعنی می‌گویند: عقل ما توان درک حسن و قبح هیچ فعلی را ندارد و اصولاً حسن بودن یا قبیح بودن، صفت ذاتی فعلی نیست و یک فعل را وقتی می‌توان گفت زشت و قبیح است که شارع آن را بداند و

هنگامی می‌توان گفت نیکو و حسن نیست که شارع آن را قبیح بداند و هنگامی می‌توان گفت نیکو و حسن است که شارع آن را نیکو دانسته و خبر از نیکو بودن آن را بدهد. (محمدی، ۱۳۹۵، ص ۳۴)

طبرانی این نظریه را به صورت ضمنی از آیات قرآن استخراج کرد. در تفسیر آیه مبارکه «وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف، ۴۹) نتیجه گرفت که، که خداوند مرتکب ظلم نمی‌شود. علاوه بر این برخی آیات قرآن تصریح دارند که خداوند در روز قیامت هیچ ستمی روا نخواهد داشت؛ پس قبح و بدی ظلم تابع اعتبار شارع است

پسند تفسیر آیات طبرانی عقاید و باورهای خود را بر نظریه‌های قرآنی تحمیل می‌کند و در جاهایی بی‌طرفانه رفتار نمی‌نماید.

۲. توجه به ابعاد اعجاز قرآن

اعجاز قرآن در سه بعد اعجاز بیانی، علمی و تشریعی بیان شده است.

۲-۱. اعجاز بیانی

طبرانی در مقدمه تفسیر خود به طور مفصل به اعجاز بیانی قرآن اشاره کرده و ظهور اعجاز قرآن در فصاحت، بلاغت و وضوح و قوت و جمال اسلوب آن را در بیان معانی و کیفیت تعبیر به منظور تصویر معانی با الفاظ در آیات متعدد بیان نموده است.

۲-۲. اعجاز علمی

بیشترین توجه طبرانی در متن تفسیر به بعد اعجاز علمی قرآن است و مسائل علمی جامعه آنروز را در تفسیرش بازتاب داده برای مثال طبرانی در مورد آیه «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل، ۸۸) اشاره به اعجاز علمی دارد و گردش زمین را چنین مطرح می‌کند.

«ای محمد تو گمان می‌کنی زمین ثابت و ایستاده است، فکر می‌کنی ساکن است و در چشم تو حرکتی نمی‌کند. در حالی که زمین به سرعت سیر می‌کند، و کشتی می‌بینی گمان می‌کنی ایستاده است در حالی که در حرکت است و قول خداوند: «وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» و

ابرها آنقدر حرکت می‌کنند که بر روی زمین واقع می‌شوند و همسطح آن می‌شوند». (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۴۴) و یا در مورد آیه «وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» این آیه نیز طبرانی قائل به اعجاز علمی است، که دو دریا در کنار یکدیگر یکی شیرین، گوارا و قابل شرب و دیگری آنقدر تلخ که قابل شرب نمی‌باشد. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۴، ص ۳۵)

همچنین به وابستگی و زوجیت نظام هستی در تفسیر آیه «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ» (یس، ۳۶) اشاره می‌کند که هر موجودی ثمره و مولود موجود دیگری است و هرگز موجودی خودرو و بی‌سابقه و غیر مرتبط بوجود علت و وجود شرط نخواهد بود و می‌خواهد از آیه فوق وحدت و توحید الهی را نتیجه بگیرد و اینکه پروردگار از طریق دمیدن حیات بخاک موجودات جهان را با امکانات و کمک عوامل می‌آفریند و هر یک را بسوی غرض از آن سوق میدهد دلیل کافی است بر وحدت تدبیر جهان و اینکه آفریدگار و خالق جهان یکتا و بی‌همتا است.

طبرانی همچنین به اسرار و رموز آفرینش انسان را مورد توجه قرار داده و تفسیر آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مؤمنون، کیفیت خلقت جنین را توضیح می‌دهد.

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

طبرانی در ذیل این آیه از خلقت و آفرینش سلسله بشر و پاره ای از نعمتها که ساحت پروردگار دسترس او نهاده یادآوری مینماید و آنرا منتی می‌داند که در اثر خلقت و حسن تدبیر، بشر را برای پیمودن راه سعادت و حیات ابد آماده می‌سازد و بدین طریق سیرت نظام آفرینش بظهور میرسد و بشمر می‌نشیند.

در خصوص ممنوعیت شراب‌خواری و در تفسیر آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجُسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده، ۹۰-۹۱).

در کنار مباحث قرآنی و روایی بحث مفصلی در باره مضرات شراب و ضررهای جسمانی و روانی آنرا توضیح داده که مورد نفرت طبع مسلمانان است.

در ذیل آیه شریفه «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (بقره، ۲۹) می‌گوید که قرآن، دلالت بر وجود هفت آسمان دارد و آن را بر هفت فلک هیئت بطلمیوسی، تطبیق می‌کند. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۷۴)

باید توجه داشت که در زمان طبرانی هنوز علوم طبیعی و تجربی رشد نکرده بود و مقداری هم که در یونان، روم و ایران وجود داشت، تازه در دسترس مسلمانان قرار گرفته بود.

۲-۳. اعجاز تشریعی

طبرانی در بیان اعجاز تشریعی قرآن در تفسیر آیات الاحکام از مباحث فقهی سود جسته است. آیات الاحکام که به فقه القرآن نیز مشهور است، به مجموعه‌ای از آیات قرآن که در بیان احکام شرعی نازل شده یا فقیه از آن آیات، برای استنباط حکم شرعی استفاده می‌کند، گفته می‌شود. (باقریان ساروری، ۱۳۸۹، ص ۳۶) اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع به دست آوردن و استنباط احکام و قوانین شرعی که در اسلام به آن تأکید فراوان شده، قرآن است. در قرآن بیش از شش هزار آیه وجود دارد که تعداد کمی از آن‌ها در بیان تکالیف شرعی مکلفین نازل شده است. در نتیجه این تعداد از آیات برای به دست یافتن احکام شرعی مورد اهمیت و توجه بالایی قرار دارد. (همان)

طبرانی در ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه، ۹) به ذکر احکام نماز جمعه پرداخته و روایاتی از فضیلت روز جمعه از زبان رسول الله بیان می‌کند که:

هر کس نماز جمعه را با کوچک شمردن یا انکار، آن را ترک کند، خداوند او را محشور نمی‌کند و او را در کارش برکت نمی‌دهد، جز این که هیچ نماز و زکاتی برای او نیست، جز اینکه حج نمی‌کند، مگر اینکه برای او توبه کند و اگر توبه کند خداوند به سوی او توبه می‌کند. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۵، ص ۱۱۹)

طبرانی همچنین در مورد آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مانده، ۶) معروف به آیه وضو، احکام وضو را بیان می‌کند. ایشان براساس مذهب اهل تسنن به تفسیر آیه پرداخته و

شستن صورت از محل روییدن مو تازیر چانه، شستن هر دو دست تا آرنج، مسح یک چهارم سر و شستن هر دو پا تا قوزک را جزء واجبات وضو بر می‌شمرد. طبرانی از کلمه «الی» استفاده کرده که شایسته است شستن دست به آرنج پایان یابد و نیز کلمه «أرجلكم» را بر «وَجْوهكم» عطف دانسته و لزوم شستن پا در وضو را نتیجه گرفته است. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۱، ص ۱۹) این در حالی است که فقهای شیعه معتقدند که برای وضو ساختن، شستن دست‌ها از بالا به پایین واجب است ولی اهل تسنن به اتفاق می‌گویند: شخص مخیر است دست‌ها را از پایین به بالا یا به عکس بشوید ولی شستن از پایین (از سر انگشت‌ها) به بالا مستحب است. در مورد مسح پا نیز شیعه معتقد است باید پا را مسح نمود ولی اهل سنت معتقدند باید پا را شست. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۲۱)

از دیدگاه شیعه، کلمه «إلی» در «إلی المرافق» فقط برای بیان حد شستن است نه کیفیت شستن و نیز «أرجلكم» عطف بر «رُءُوسِکم» است؛ بنابراین، پاها نیز چون سر باید مسح شود؛ چنان‌که بسیاری «أرجلكم» را به جَرّ خوانده‌اند؛ حتی اگر قرائت به نصب هم باشد، باز وجوب مسح را می‌توان از آن استفاده کرد؛ زیرا از آن جا که «بِرُءُوسِکم» مفعول به «امسحوا» است، در محل نصب قرار دارد. (همان، ص ۲۲۳)

طبرانی همچنین در آیات مربوط به احکام حج و منجمله آیه «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» است (بقره، ۱۵۸) که موضوع آن سعی بین صفا و مروه و وجوب و عدم وجوب آن است. به تفصیل نظرات فقهای اهل سنت را اعلام می‌کند.

در آیه ۳۸ سوره مائده، «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، که به آیه حد سرقت معروف است، مجازات کسی است که مرتکب عمل دزدی شود را بیان می‌کند.

او اصل مجازات قطع کردن دست برای دزدی را مورد قبول همه مسلمانان دانسته؛ اما می‌گوید در جزئیات اجرای آن اختلاف وجود دارد. (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۱۱۱)

۳. بکارگیری قواعد تفسیر

اگرچه قواعد تفسیر به درستی در کتب اهل تسنن بیان شده اما در فروعات و بیان مصادیق و یا کاربرد موارد ممنوع و یا عدم به کارگیری موارد جواز کاستی‌هایی در تفاسیر وجود دارد.

۳-۱. قاعده سیاق

قاعده سیاق از قواعد مهم تفسیر به شمار می‌آید. سیاقدر اصطلاح مفسران عبارت است از خصوصیت و فضای معنایی که از قرار گرفتن کلمات و جملات در کنار هم حاصل می‌شود که در معنای واژه یا عبارت تأثیر می‌گذارد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ص ۴۲۰) اگرچه در آثار اهل تسنن سیاق تعریف نشده اما به اهمیت آن اشاره کرده‌اند چنان‌که باین قیم جزوی سیاق را از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین قرائن دال بر مراد متکلم می‌داند به‌طوری‌که هر کس به سیاق توجه نکند دچار خطا و اشتباه در نظرات خود می‌شود. (العواء، ۱۳۸۲، ص ۷۹) زرکشی هم همین تعبیر را اندکی خلاصه‌تر بیان نموده است و برای سیاق تأثیر مهمی در تفسیر قائل است. (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۰۰)

طبرانی به ندرت در تفسیر آیات به سیاق اشاره کرده و در برخی موارد به مقدم بودن سنت بر سیاق اشاره کرده، چنانکه در ذیل آیه ۱۲۳ سوره نساء «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» چنین نگاشته است: «و لو لا السَّنةُ لأمكن أن يقال: إِنَّ الآيةَ نزلت في الكُفَّار؛ لأنَّ في سیاق الآية: «وَلَا يَجِدُ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»؛ و من لم يكن له يوم القيامة ولي ولا نصير كان كافرا؛ لأنَّ اللَّهَ تعالى قد ضمن نصر المؤمنين في الدارين فقال تعالى: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» (غافر، ۵۱) و لكن الخطاب إذا ورد مجعلا، و بين الرسول ﷺ كان الحكم لبيانه لا للآية؛ إذ البيان إليه ﷺ، قال الله تعالى: «لَتَبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴). (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۲، ص ۳۰۵) و یا ذیل آیه ۱۰۰ سوره صفات با استناد به سیاق ذبیح ابراهیم را اسحاق می‌داند.

۳-۲. قاعده جری و تطبیق

قاعده جری و تطبیق یکی دیگر از قواعد خاص تفسیر است. جری و تطبیق عبارت است از انطباق الفاظ و آیات قرآن بر مصادیقی غیر از آنچه آیات در باره آنها نازل شده است (فاکرمیبدی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲) نمونه‌های متعددی از این مصادیق در تفسیر طبرانی وجود

دارد مانند تطبیق انسان بر ابوجهل و ... «و عن أبي بن كعب قال: قرأت على رسول الله ﷺ (و العصر) فقلت: يا رسول الله ما تفسیرها؟ فقال: [أقسم ربك بأخرائهم (إِنَّ الْإِنْسَانَ) وَ هُوَ أَبُو جَهْل (لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا) یعنی ابا بکر الصّدّیق (وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) یعنی عمر بن الخطّاب، (و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ) یعنی عثمان بن عفّان، (و تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ) یعنی علی بن ابیطالب] رضوان الله علیهم أجمعین» (طبرانی، ج ۶، ص ۵۵۴)

اگر چه در این موارد، روایات به صورت جامع توسط مفسر بررسی نشده اما به بیان مصادیق در قالب روایات پرداخته شده است.

۳-۳. قاعده نسخ

قاعده نسخ از دیگر قواعد تفسیر است که بعد از ثبوت و اثبات آن در کتاب خدا از اهمیت بسیاری برخوردار است بطوری که زرکشی و سیوطی می گویند: برای فردی که ناسخ و منسوخ را نشناسد تفسیر کتاب خدا جایز نیست. سپس از علی علیه السلام روایت می کنند که کسی که ناسخ و منسوخ را نشناسد هلاک شده و هلاک می کند. (سیوطی، ۱۴۱۶، ح ۲، ص ۲۷) طبرانی در تفسیر به قاعده نسخ توجه داشته و مواردی را که به نظر ایشان منسوخ شده را به همراه ناسخ آن بیان کرده است چنانکه ذیل آیه ۲۳۴ سوره بقره: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» می نویسد: جمیع اهل تفسیر این آیه را ناسخ آیه ۲۴۰ سوره بقره «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» می دانند اگر چه در تلاوت آیه منسوخ مقدم بر آیه ناسخ است. (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۴۲۵)

نتیجه گیری

با احصاء ابزارها و مستندات تفسیر در تفسیر کبیر طبرانی از مفسران قرن سوم اهل سنت می توان چنین بیان داشت که طبرانی به ابعاد اعجاز توجه داشته، اعجاز بیانی را در مقدمه، اعجاز تشریعی را ذیل تفسیر آیات الاحکام و بیشترین توجه را به اعجاز علمی داشته است. از آنجا طبرانی محدث و راوی بوده بهره گیری از روایات بعنوان مهم ترین و پرکاربردترین منبع تفسیر کبیر است بیشترین کاستی در کاربست روایات در تفصیل آیات وجود دارد که مهم ترین آن اخذ اسرائیلیات و تمسک اندک به روایات اهل بیت علیهم السلام است. در کاربست قواعد نیز مهم ترین کاستی، بی توجهی به سند روایت در اجرای قاعده جری و تطبیق از قواعد مختص تفسیر است.

فهرست منابع

- * قرآن مجید (مترجم، فولادوند، محمد مهدی)
۱. آلوسی، شهاب الدین سید محمود (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
 ۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق) (۱۳۷۹ش). معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۴. بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۵. پارسانیا، حمید (۱۳۸۳ش). روش شناسی و اندیشه‌ی سیاسی، فصلنامه‌ی علوم سیاسی، شماره ۲۸.
 ۶. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: ابو محمد بن عاشور، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۷. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷ش). درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن (منطق تفسیر قرآن ۲). قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
 ۸. الزرکشی (۱۳۷۶ق). البرهان فی علوم القرآن، به کوشش محمد ابوالفضل، قاهره: احیاء الکتب العربیه.
 ۹. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی،
 ۱۰. السبت، خالد عثمان (۱۴۲۱ق). قواعد التفسیر جمعاً و دراسة، چاپ اول، دار ابن عفان.
 ۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۶ق). الاتقان، تحقیق: سعید المندوب الطبعه الأولى. لبنان: دار الفکر.
 ۱۲. الشهرستانی، عبد الکریم (بی تا). الملل والنحل، به کوشش سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه.

۱۳. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلامی.
۱۴. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). تفسیر الکبیر (تفسیر القرآن العظیم). اردن: دارالکتب الثقافی.
۱۵. _____ (۱۴۱۵ق). معجم الأوسط، بیروت: دارالحرمین للطباعة والنشر و التوزیع.
۱۶. _____ (۱۴۱۹ق). معجم الکبیر، بیروت: دارکتب الاسلامیه .
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق). معجم البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. العوّاء، سلوی محمد (۱۳۸۲ش). الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، ترجمه حسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۰. فاکر میبدی، محمد (۱۳۸۰ش). قواعد التفسیر لدى الشیعه والسنة، تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهل الاسلامیه.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. محمدی، علی (۱۳۹۵ش). شرح کشف المراد، چاپ چهارم، قم: دارالفکر.
۲۴. هاکس جمیز (۱۳۹۴ش)، قاموس کتاب مقدس، چاپ سوم، بی جا: اساطیر.